

گفتگوی بین مسلمانان با معیارهای قرآنی

گفتگوی بین مسلمانان با معیارهای قرآنی

آخوند خیراله یعقوبی

مدرس حوزه علمیه اهل سنت

گفتگوی بین مسلمانان با معیارهای قرآنی

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۚ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ۚ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ۚ وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.» (آل عمران: 103).

مقدمه:

از جمله مهم ترین موضوعاتی که امروزه جهان اسلام با آن دست به گریبان است وحدت اسلامی است. اگر ادعا کنیم حساس ترین مسئله ای که اهل بیت در طول زندگانی، برای تحقق آن در عالم خارج براساس قرآن کریم و سنت نبوی اهتمام داشته اند، وحدت و یکپارچگی امت اسلامی در چارچوب کلی جهان اسلام است سخنی به گزاف نگفته ایم. هدف آن بزرگواران محافظت از عظمت و شکوه این موجودیت در برابر دشمنان و در کمین نشستگان اسلام بود. نیز در اندیشه تحقق بخشیدن به مصلحت برتر اسلام در ساختن امت و شکوفایی مثال زدنی آن در حرکتی شتابنده و روشن به سوی خداوند متعال بودند. شکی نیست که این شکوفایی جز در فضایی آکنده از دوستی و گفتار نیک و برخوردهای سازنده قابلیت ظهور نمی یابد، جوی که در آن از کینه توزی و تعصبات کور و جدایی میان فرق و مذاهب و سازمان های خبری نباشد و پدیده های جاهلیت زدهای که برون داد طبیعی اعمال هواپرستانه پاره های از حکام گمراه و سلاطین ستمگر است که زمام امور مردم را غاصبانه در دست گرفته و در زمین خدا به مصداق قرآن دامنه ستم و تباهی را گسترش می دهند به چشم نخورد.

قرآن کریم بر وحدت میان مسلمانان تأکید فراوانی دارد و آن را مایه استواری و نیرومندی آنان می‌داند و در آیات مختلفی تفرقه و جدایی را موجب شکست، سستی و از کف دادن قوت و قدرت معرفی می‌کند. آن هنگام که بعثت رسول اکرم (ص) همچون آذرخشی کویر ظلمانی جامعه بشری را پرتوافشانی کرد و سرزمین حجاز را مرکز تابش انوار تابناک وحی قرار داد، زنجیرهای اسارت که افکار مردم را در انجماد و تحجر قرار داده بود یکی پس از دیگری از هم گسست و به برکت نور حق و چشمه همیشه جوشان توحید عداوت و دشمنی رنگ باخت، دل‌ها به هم نزدیک شد، رحمت و برکت بر انسان‌ها بارید و بالاخره این انقلاب معنوی و تحول ملکوتی با خود آرامش، امنیت، الفت و حسن تفاهم را به ارمغان آورد. اساساً تعالیم اسلام به گونه‌ای است که اتحاد و همبستگی مسلمانان را صرف نظر از تنوع قومی، نژادی، زبانی و فرقه‌ای ترویج می‌کند، خدایی که مومنان می‌پرستند یکی است، شعارشان لا اله الا الله است و همه به رسالت محمدی ایمان دارند.

تمام مسلمانان قرآن را کتاب مقدس آسمانی خویش می‌دانند و آن را برای تقرب به حق و بهره‌مند شدن از معنویت آیاتش تلاوت می‌کنند، قانون اساسی همه مسلمانان در این کتاب مندرج است، همه به سویی قبله‌ای واحد نماز می‌خوانند، بانگ اذان همه یکی است زمان معین آنان برای روزه داری ماه رمضان است، آنان روز اول شوال و نیز روز اضحی را عید خویش می‌شمارند و در ماه ذی‌الحجه با هم در حرم امن الهی اجتماع می‌کنند تا مراسم حج ابراهیمی را انجام دهند، به ساحت مقدس خاندان نبوی ابراز ارادت می‌کنند و احترام ویژه‌ای برای اهل بیت پیامبر قائل‌اند. این موارد به خوبی می‌تواند دل‌ها را به یکدیگر پیوند دهد و روح همبستگی برادری اسلامی را که عظمت مسلمانان را به نمایش می‌گذارد، احیا کند.

وحدت و همبستگی یکی از مواردی است که تداوم و پایداری نظام و ملت‌ها به آن بستگی دارد و به همین دلیل تمام ملت‌ها برای وحدت و همبستگی اهمیت خاصی قائل شده‌اند و برای حفظ این امر خطیر برخی امور را در فرهنگ خود مقدس و مهم شمرده و آنها را محور همبستگی خود قرار داده‌اند. به عنوان نمونه وقتی در تاریخ جنگ‌های صلیبی که بر ضد مسلمانان برپا شد، دقت کنیم می‌بینیم که مسیحی‌ها بهترین حربه‌ای که برای اتحاد خود به کار بستند دین بوده است و یا در جنگ جهانی دوم آلمانی‌ها برای همبستگی خود از عنوان نژاد برتر استفاده کردند. در این باره دین مبین اسلام نیز از سایر ادیان مستثنی نبوده و اهمیت خاصی برای این موضوع قائل شده است و قرآن کریم بر این نکته تأکید دارد که وحدت مایه استواری و نیرومندی و اختلاف موجب شکست و سستی و از کف دادن قوت و قدرت است. در سوره مبارکه "انفال" در مقام بحث از جنگ "بدر" - که در جریان آن شمار مسلمانان کمتر از یک سوم مشرکان بود و توشه، سلاح و آمادگی کمتری داشتند، اما سرانجام پیروزی از آن آنان شد - آمده است "و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و نزاع (و کشمکش) نکنید که سست شوید و قدرت (و شوکت) شما از بین برود و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است."

قرآن کتاب خداوندی است که از هیچ سو باطل در آن راه ندارد، آن کلام قاطعی است، شامل همه خواسته‌ها و ناخواسته‌های خداوند و حقیقت قطعی و یقین‌آوری که هرگز شک و تردید در آن نیست.

قرآن نقش دانشگاه را در حیات اسلام و مسلمین ایفا میکند، دانشگاهی که به پیامبر و یارانش روش‌های گوناگون گفتگو در خط کلی اسلام را می‌آموزد و نیز آن درس‌های عملی که گفتگو را در مسیر حیات و ایمان به هدف خود نزدیک‌میسازد.

ما انسانها ذاتاً اجتماعی آفریده شده‌ایم و لازمی اجتماعی بودن روبرو شدن با یکدیگر است و این رویارویی اکثراً به وسیله گفتگو شکل می‌گیرد گفتمانی که برخاسته از عقاید و تفکرات و تمدن‌های مختلف است. پس به عبارت دیگر اجتماعی بودن انسان به معنای برخورد او با عقاید و تفکرات و تمدن‌ها در باب گفتگو است.

ارتباط بین گروه‌ها و ملت‌ها به روش ناصحیح می‌باشد روشی که در آن منافع دو طرف و حقوق متقابل و احترام به عقاید همدیگر رعایت نمیشود و روشی همراه با زور و جبری می‌باشد، حال این سؤال مطرح میشود در یک چنین فضایی که تاریک و نامطمئن می‌باشد آیا میشود برای بشر آینده‌ای توأم با صلح و آرامش همراه با سعادت و خوشبختی متصور بود؟

مضامین و ارزشهای اجتماعی در قرآن

در قرآن، به ارزشها و اصول اجتماعی فراوانی اشاره شده است که بسیاری از آنها، امروزه، به نحوی مورد توجه پژوهشگران اجتماعی (بویژه در جهان توسعه‌یافته) قرار گرفته‌اند. بعضی از این اصول و ارزشها که به متن زندگی اجتماعی مربوط میشوند و نقش مهمی در شکلگیری و هویتیابی و دوام جامعه دارند عبارت‌اند از:

1- کسب علم و دانش: نخستین شرط حیات یک ملت، علم و آگاهی است. به همین جهت، نویسندگان امروز، ممالک پیشرفته از لحاظ علم و فرهنگ را با تعبیر «زنده» نام می‌برند و گاهی در نقطه مقابل آن، درباره بعضی جوامع، تعبیر «ملت مرده» و «جامعه بیروح» را استفاده میکنند. ریشه این تعبیر در ضمن گفتار پیشوایان دین اسلام دیده میشود:

پیامبر اکرم(ص) میفرماید: «گفتگوهای علمی، دل‌های مرده را زنده میکند در صورتی که سر انجام آن، خدا و اوامر او باشد».

از این رو اسلام، مردم را به فرا گرفتن علم و دانش تشویق بسیار نموده و بلکه آن را واجب دانسته است. در قرآن میفرماید: «مؤمنان راستین و پویندگان علم، پیوسته نزد پروردگار، بر درجات آنها افزوده میشود».[1]

ترویج و گسترش آگاهی و دانش و روحیه علماندوزی تا حدی از نظر اسلام اهمیت دارد که آن را از امور لازم و ضروری میدانند و میفرماید: «... پس چرا از هر جمعیتی از آنان گروهی کوچ نمیکنند تا دانش

عمیق^۲ به دست آورند و قوم خود را آن گاه که به سوی آنان بازگشتند هشدار دهند، باشد که آنان از زشتکاری بر حذر باشند».[2]

در اسلام، آموختن، یک ارزش است و هیچ محدودیتی ندارد. هر کس نمیداند، باید از آگاهان بپرسد و هر کس میداند، موظف است که به دیگران بیاموزد.[3]

2- نظارت عمومی: ارزش تازهای که اسلام برای جلوگیری از انحرافات و پس از تربیت صحیح خانواده و معلّم مطرح نموده است، نظارت عمومی مسلمانان بر اعمال یکدیگر است. طبق این حکم صریح قرآنی، هر مسلمانی حق دارد و بلکه موظف است بر اعمالی که آشکارا از دیگری سر میزند، نظارت کرده، او را به خوبیها دعوت کند و از بدیها باز دارد. موضوع امر به معروف و نهی از منکر، در بسیاری از آیات قرآن ذکر شده است. خداوند در قرآن، گاهی مسلمانان را میستاید، از این جهت که دارای چنین رفتار و روابطی هستند و گاهی آن را جزء اعمال صالح معرفی میکند.[4] هنگامی نیز در ضمن نصیحتهای لقمان به فرزندش، به این عمل صحیح، تشویق میکند.[5] و در موردی دیگر نیز به کسانی که این وظیفه بزرگ را انجام دهند، وعده رحمت داده شده است.[6]

اسلام میگوید اگر میخواهید در اجتماع شما ظلم و ستم شیوع نیابد و جامعه رو به هلاکت نرود، نظارت عمومی و انتقاد منصفانه و پیشنهاد خیرخواهانه را فراموش نکنید. امام رضا(ع) میفرماید: «به نیکیها دعوت کنید و از بدیها جلوگیری نمایید و گرنه مردمان شرور و ستمگر، بر شما مسلط میشوند و در آن موقع، خوبان شما دعا میکنند و به اجابت نخواهد رسید.

3. تعلیم و تربیت صحیح فرزند: بدون شک، بسیاری از ویژگیهای اخلاقی و شخصیتی فرد، ریشه در خانواده و کودکی و نوجوانی او دارند و در واقع، زیربنای اخلاق و اعتقاد انسان و جامعه، در خانواده شکل میگیرد. حال اگر در جامعهای، خانوادهها ارزشهای اخلاقی را تقویت کنند و آنها را به نسلهای بعد منتقل کنند، آن جامعه، جامعهای ارزشمدار خواهد بود. از این رو، اسلام، اهمیت زیادی به تربیت فرزند میدهد و در این باره برای پدران و مادران، رسماً مسئولیت قائل شده است: «و خانواده خود را به نماز امر کن و خود [نیز] با همه نیرو بر [مراعات] آن، شکیبایی کن. ما از تو هیچ روزی نمیطلبیم. این ماییم که تو را روزی میدهیم و عاقبت [نیک] از آن [اهل] تقواست».[7]

4. رسیدگی به وضع نیازمندان: در دنیای کنونی، فقر و تنگدستی بسیاری از مردم و اختلافات فاحش طبقاتی، فکر دانشمندان را به خود مشغول ساخته و برای علاج این درد و کم کردن این فاصله خطرناک طبقاتی تلاش میکنند. اسلام، برای پیشگیری از تراکم ثروت و ریشهکن ساختن بلای خانمانسوز فقر، قانون صدقات (واجب و مستحب) را گزارده است، به این معنی که ثروتمندان را موظف کرده تا مقدار معینی از اموال خود را هر ساله به فقرا بپردازند. قرآن میگوید: «در اموال هر مسلمانی، سهمی مشخص، برای نیازمند و محروم است».[8]

قرآن مجید، در موارد بسیاری از «زکات» نام برده [9] و به قدری به پرداختن آن اهمیت داده که

غالباً آن را در کنار بزرگترین فرضیه دینی (یعنی نماز) یاد کرده است: «نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید؛ زیرا آنچه کار نیک انجام دهید، جزای آن را خواهید یافت».[10]

از نظر قرآن، زکات، آثار اخلاقی و معنوی فراوانی برای جامعه دارد: انسان را از دنیاپرستی و بخل و حرص پاک میکند و نعدوستی و سخاوت و ایثار و گذشت و توجه به حقوق دیگران را در او تقویت میکند و نیز فقر و محرومیت – که ریشه بسیاری از مفاسد و انحرافات در جامعه است – را از بین میبرد و بدین ترتیب، هم جامعه پاک میشود و هم زکات دهنده: «ای پیامبر!» از امول آنان زکات بگیر که با این کار، [جان و مال] آنها را پاکیزه میکنی».[11]

5. ترویج صلح و دوستی و مودارا و گفتگو در جامعه: «... پس، از خدا پروا کنید و روابط مابین خودتان را اصلاح کنید و اگر مؤمنید، از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید».[12]

زندگی اجتماعی، طبیعتاً آمیخته با مشاجره و اختلاف و درگیری است. قرآن، مؤمنان را برادر یکدیگر معرفی کرده و وظیفه آنان را اصلاح روابط بین یکدیگر و رفع سوء تفاهمها دانسته و شرط تقوا را تلاش برای ایجاد خوشبینی و آشتی و دوستی در بین اهل ایمان بیان کرده است. [13] آیات دیگری از قرآن نیز وجود دارند که در آنها به صلح و آشتی دعوت شده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآید و از گامهای (راه) شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست».[14]

اهمیت صلح در قرآن تا اندازه‌ای است که آن را نه تنها در بین مؤمنان، بلکه در مورد دشمنان و کافران نیز توصیه کرده و فرموده است: «اگر دشمنان، خواهان صلح بودند، شما بپذیرید»[15] اما در عین حال، قرآن صلح از روی ترس و سستی و سازش به منظور فرار از جهاد و مشکلات میدان جنگ را نکوهش میکند و آن را باعث عقبنشینی از ارزشهای اسلامی میداند.[16]

قرآن، همچنین به گفتگو با همگان[17] و انتخاب بهترین سخن از میان گفته‌ها و مذاکره کردن و نرم سخن گفتن حتّی با فرعون[18] و متّهم نکردن هیچ سلامکننده‌ای به بیایمانی، دعوت میکند و عدم خشنونت پیامبر را میستاید و باعث ترویج اسلام می‌شمارد.[19]

6. لزوم برقراری عدالت: اوج کمال انسان از دیدگاه قرآن، در تقواست و راه رسیدن به تقوا، عدالت است و عدالت یعنی رسیدن به جامعهای بدون فقر و تبعیض و ستم؛ عدالت یعنی اصلاح روابط انسان با انسان و رعایت اخلاق و انصاف در قوانین جامعه و اجرای آنها و بلکه در کلیه فردی و اجتماعی. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «خداوند سبحان، سامان گرفتن و اصلاح جامعه انسانی را، منوط به اجرای عدالت قرار داده است. مردم جز با اجرای عدالت، سعادتمند نمیشوند». از این رو، قرآن به اجرای عدالت در جامعه اسلامی بسیار تأکید دارد و آن را مایه رستگاری انسان میداند: «عدالت ورزید که به تقوا نزدیکتر است...»[20] و یا «ای اهل ایمان! عدالت را برقرار کنید و برای خدا گواهی دهید، اگر چه به زیان خود شما یا پدر و مادر و یا نزدیکان شما باشد...».[21]

7. ضرورت مشورت: اهمیت مشورت در اسلام به اندازه‌ای است که خداوند حتّی به پیامبرش نیز امر میکند

که مشورت کند، با آن که پیامبر اکرم (ص) نیازی به مشورت نداشتند، اما برای این که او «لا» این اصل را پایه‌گذاری کنند و مسلمانان را به اهمیت مشورت (به عنوان یک ارزش اجتماعی) متوجه سازند تا بلکه گفتگو و مشاوره را جزو برنامه‌های زندگی خود قرار دهند و ثانیاً به همراهان و پیروان خود، شخصیت بدهند و نیروی فکر و اندیشه آنان را پرورش دهند، مأمور شدند که مشورت کنند و این در رهبری و مدیریت هر مجموعه انسانی، یک اصل است؛ چه آن مجموعه، کوچک باشد و چه بزرگ؛ «و [مؤمنان، کسانی هستند که] کارشان، در میان خودشان، به مشاوره برگزار می‌گردد».[22]

گفتنی است بسیاری فقیهان بزرگ مسلمان، بویژه امام خمینی (ره) از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی 1357، در نفی استبداد و سلطنت و لزوم برقراری آزادی و دموکراسی و حکومت مردمسالار در جوامع اسلامی، به این اصل قرآنی (ضرورت مشورت) استناد جسته‌اند و حاکمیت مسلمانان بر سرنوشت خویش را خواستار شده‌اند.

8. سفارش به اتحاد و جمعگرایی در بین مسلمانان: بخشی از عباداتی که در اسلام واجب شده‌اند، جنبه گروهی دارند (همچون: نماز جماعت و جمعه و عید، حج و...) و اهمیت اصل دعوت به جمعگرایی و شرکت در جماعت، تا حدی است که خداوند برای چنین عباداتی، پاداشی چند برابر در نظر گرفته است و آنها را بهترین و زیباترین شکل عبادات و عامل ایجاد وحدت و همبستگی بین مسلمانان میداند. نمونه بارز این گونه سفارشها، سفارش قرآن کریم به برگزاری و شرکت در نماز جماعت است: «و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و همراه با رکوعکنندگان، رکوع کنید».[23] حتی قبل از اسلام و در ادیان گذشته نیز، نماز جماعت، مورد تأکید خداوند بوده است.[24] در قرآن، همچنین در دو سوره «جمعه» و «حج»، بر این دو عبادت گروهی تأکید و به منافی که برای مسلمانان دارند، اشاره شده است.

9. تأکید بر انجام اعمال شایسته و تحریم اعمال ناشایست در سطح اجتماع: ایمان به خدا و عمل به این او، جاذبه و کشش ایجاد میکند، به طوری که حتی افراد ناپاک هم انسان مؤمن و نیکوکار را دوست دارند. پس انجام اعمال نیکو، نه تنها باعث سلامت جامعه و تضمین روابط سالم بین افراد جامعه میشود، که عاملی برای ایجاد الفت و دوستی و همبستگی بیشتر بین آنها نیز خواهد بود: «خدا رحمان، به زودی کسانی را که ایمان آورده‌اند و عملهای شایسته انجام داده‌اند، محبوب همه میگرداند».[25]

فراخوانی قرآن به تعقل

خداوند در قرآن کریم، تقریباً در شصت ایه، به موضوعی خاص اشاره میکند و بعد، بیان میدارد که این موضوع را طرح کردیم تا درباره آن، تعقل کنید و یا در آیاتی از دیگران استدلال میطلبید یا خودش استدلال عقلی ترتیب میدهد.

از آیاتی که صراحتاً انسانها را به تفکر و تأمل فراخوانده است، میتوان به این آیات اشاره کرد: «بشارت ده به بندگان من؛ آنها که سخنها را میشنوند و از نیکوترین آنها پیروی میکنند. آنان، کسانی

هستند که خدا هدایتشان کرده و خردمنداناند» [26]، «و گفتند اگر ما گوش شنوا داشتیم و یا تعقل مینمودیم، از دوزخیان نبودیم

خداوند در قرآن کریم میفرماید: «ما هیچ راهی برای تسلط کافران و مشرکان بر مسلمانان قرار نداده‌ایم» همچنین میفرماید «به ریسمان الهی جنگ بزنید و متفرق نشوید» مگر نه اینکه تمامی مسلمانان بر قرآن کریم و آورنده آن از سوی خدا یعنی همان پیامبر گرامی اسلامی(ص) ایمان و اعتقاد دارند. پس همین دو کلام الهی برای اتحاد و همبستگی مسلمانان کافی خواهد بود. اگر به آن ایمان داشته باشند.

وحدت گاهی بر اساس معیارهای مادی است؛ از قبیل آب، خاک، زبان و ... و گاهی بر اساس معیارهای معنوی است؛ از قبیل دین و مذهب و ... روشن است که نوع دوم وحدت مهم تر از نوع اول آن می باشد؛ زیرا اهمیت ارزش های معنوی بیشتر از ارزش های مادی است. وحدت اسلامی از نوع دوم است که بر پایه دین اسلام تشکیل می شود.

وحدت بر مبنای دین و مذهب می تواند در سه قلمرو شکل بگیرد:

1. در قلمرو تمام ادیان آسمانی. این وحدت، وحدت دینی است
2. در قلمرو دین خاص همانند اسلام. این وحدت، وحدت اسلامی است
3. در قلمرو مذهب خاص همانند یکی از مذاهب اسلامی. این وحدت، وحدت مذهبی است.

ضرورت و اهمیت وحدت در قرآن

قرآن کریم به مساله وحدت اسلامی اهتمام خاصی می ورزد از یک سو پیامد های مثبت اتحاد را باز گو می کند و از سوی دیگر نسبت به پیامدهای شوم اختلاف هشدار می دهد.

آیه معروف «واعتصمو ابحیل...» همه مسلمانان را دعوت به اتحاد و دوری از اختلاف می کند. این آیه در سیاق آیاتی قرار دارد که در صدر آن ها، مؤمنان را به رعایت تقوای الهی فرا می خواند.

از این جا می توان این نکته را برداشت نمود که ایجاد و حفظ وحدت در جامعه اسلامی از مظاهر تقوای اجتماعی – سیاسی است؛ چنان که ایجاد تنش و درگیری بر خلاف تقوای الهی می باشد.

طبیعی است که در مقابل اختلاف و درگیری نعمت و عذاب الهی می باشد. اختلاف از بدترین انواع عذاب برای جامعه انسانی است که پیامدهای شوم درونی و بیرونی را در پی دارد.

محورهای وحدت اسلامی

وحدت هر جامعه و گروهی نیاز به یک یا چند محور اساسی دارد تا در مدار آن، نیروهای مختلف گردهم آیند، قرآن کریم چند محور مهم را برای وحدت اسلامی تعیین نموده است:

خدا و پیامبر

اولین نقطه مشترک بین مسلمانان، ایمان به خدا و دومین نقطه، ایمان به پیامبر اسلام (ص) است. این دو نقطه مشترک می توانند آن ها را از گرداب اختلاف نجات داده، به ساحل وحدت و هماهنگی برسانند. قرآن کریم فرموده است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالْيَاسُوتِ الرَّسُولِ» پس اگر در چیزی منازعه کردید به خدا و پیامبر رجوع کنید.

مراجعه به خدا یعنی به قرآن کتاب خدا و مراجعه به پیامبر در این زمان یعنی مراجعه به سنت آن حضرت. امام صادق (ع) فرموده اند: کل شیء مردود الی الکتاب و السنّه «هر چیزی، برگردانده شده به سوی کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) است».

مسلمانان می توانند با مراجعه به قرآن و سنت، راه روشنی را برای حل اختلاف در مسائل اساسی پیدا کنند و به وحدت واقعی دست یابند.

البته معلوم است که این راه، دشوار و پر پیچ و خم است و روند آن بسیار اندک، بالاتر این که با توجه به شرایط موجود پیمودن این راه برای رسیدن به وحدت اسلامی دشوار است، در عین حال نباید مأیوس شد. چنان که خواهد آمد قرآن راه دیگری هم برای اجرای این طرح ارائه می کند که با حفظ موارد اختلاف هم می توانیم متحد شویم.

قرآن و اهل بیت (ع)

همه مسلمانان از هر مذهب و ملتی هم قرآن را قبول دارند و هم اهل بیت (ع) را. قرآن کریم نیز به آن ها دستور می دهد که به این دو منبع مهم تمسک جویند: «وَاعْتَصُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا » همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید.

معیار رده بندی پیروان ادیان مختلف

توجه اولیه قرآن به بخش حق و درست ادیان است و ثانیاً قرآن پیروان ادیان را به توجه به مشترکات و همگرایی فرامی خواند. سخن دیگر این است که قرآن مجید برای رده بندی ادیان مختلف و پیروان آنها چه معیاری دارد؟ آیا معیار قرآن مجید در رده بندی ادیان و پیروان آنها اصول عقیدتی و دستورات عملی ظاهری ادیان است؟ اگر چنین باشد به نظر می رسد که قرآن مجید باید یهودیت و یهودیان را به عنوان برترین برگزیند؛ زیرا با يك نگاه ظاهری نیز می توان این نکته را دریافت که به لحاظ اصول ظاهری یهودیت شبیه ترین دین به اسلام است. قرآن مجید دو دین یهودیت و مسیحیت را به تفصیل مورد بحث قرار داده است. هرچند قرآن مجید نقدهایی بر عقاید و اصول یهودیان دارد، اما این نقدها جزئی و موردی بوده و چندان ریشه ای و زیربنایی نیستند. این در حالی است که قرآن اصول اساسی و زیربنایی مسیحیت، مانند تثلیث و الوهیت مسیح، را با شدت هر چه تمام تر مورد نقد قرار می دهد.

تعالیم قرآن مجید در بعد خداشناسی به تعالیم یهودیت بسیار نزدیک تر از مسیحیت است؛ چراکه هرچند

هم یهودیت و هم مسیحیت بر توحید تأکید می کنند، اما مسیحیان معتقد به تثلیث هستند و قرآن آن را با توحید قابل جمع نمی داند. [27] در بعد نبوت دیدگاه قرآن با دیدگاه مسیحیان اختلاف زیادی دارد؛ چراکه اولاً مسیحیت نبوت را امری موقتی و مربوط به دوره قبل از صلیب می داند و ثانیاً به گفته مسیحیان انبیا برای تعلیم شریعت و حفظ و رعایت آن آمده اند و شریعت هیچ گاه نجات و رستگاری نهایی انسان را به ارمغان نمی آورده است، بلکه نجات تنها با ایمان به مسیح حاصل می شود.

آنچه در قرآن درباره معیار رده بندی پیروان ادیان برداشت می شود نه اصول ظاهری، بلکه میزان تسلیم بودن در مقابل حقیقت، گردن کشی نکردن در مقابل آن و نیز رعایت اصول اخلاقی نسبت به همه انسان هاست. برتر دانستن خود یا قوم خود موجب استکبار و گردن کشی انسان در مقابل حق و حقیقت می شود. فخرفروشی و خود را برتر و بالاتر دانستن ضد ارزش است و تنها تسلیم شدن در مقابل حق و خداست که همه ارزش ها را در پی دارد [28]

قرآن مجید اهل کتاب را یکسان و مساوی به حساب نمی آورد و می فرماید:

همه آنان یکسان نیستند. از میان اهل کتاب، گروهی درست کردارند که آیات الهی را در دل شب می خوانند و سر به سجده می نهند. به خدا و روز قیامت ایمان دارند؛ و به کار پسندیده فرمان می دهند و از کار ناپسند باز می دارند؛ و در کارهای نیک شتاب می کنند، و آنان از شایستگانند. و هر کار نیکی انجام دهند، هرگز درباره آن ناسپاسی نبینند و خداوند به حال تقواییشان داناست. [29]

پافشاری بر حق و حفظ مرزهای بین حق و باطل

این نوشتار را با نکته ای دیگر از منطق قرآن پایان می دهیم و آن اینکه هرچند قرآن به ادیان دیگر نگاهی مثبت دارد و به همگرایی توصیه می کند، اما هرگز اجازه نمی دهد که پیامبر و مؤمنان در برابر بخش باطل دیگر ادیان و خواسته های باطل آنان تسلیم شوند. در واقع قرآن حریم محکمی بین حق و باطل قرار داده است و مماشات با باطل را اجازه نمی دهد:

و لن ترضى عنك اليهود و لا النصرى حتى تتبع ملتهم قل ان هدى الله و لن اتبعن اهواءهم بعد الذی جائك من العلم ما لك من الله من ولی و لانصیر؛ و هرگز یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی. بگو: «در حقیقت، تنها هدایت خداست که هدایت است.» و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، باز از هوس های آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یآوری نخواهی داشت. [30]

معروف ترین آیه ای که در آن قرآن اهل کتاب را به همگرایی دعوت می کند آیه «بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و...» است؛ اما در آخر همین آیه آمده است که «پس اگر از این پیشنهاد روی گردانند»، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم و تسلیم حقیقت هستیم» [31] اگر آنان به هیچ روی حاضر نشدند که در مقابل حق تسلیم شوند،

مؤمنان به هیچ وجه نباید در مقابل باطل تسلیم شوند. وقتی همه تلاش‌ها برای دعوت انسان‌ها به سوی حق صورت گرفت اما باز هم عده‌ای که با حق عناد دارند تسلیم نشدند يك راه بیشتر برای مؤمنان باقی نمی‌ماند و آن اینکه راه خود را جدا کنند؛ همان کاری که خدا به پیامبرش توصیه کرده است: بگو: «ای کافران،

آنچه می‌پرستید، نمی‌پرستم.

و آنچه می‌پرستم، شما نمی‌پرستید.

و نه آنچه پرستیدید من می‌پرستم.

و نه آنچه می‌پرستم شما می‌پرستید.

دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم.» [32]

بیگمان نخستین منادی وحدت و امت واحده شدن قرآن کریم است که می‌فرماید:

إِنَّ هَذِهِ أُمَمٌ تَتُكُومُ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ [33] این دین شما و این امت شماست، دین یگانه و من پروردگار شمایم، پس مرا پرستید.

چنانکه در جایی دیگر: وَ إِنَّ هَذِهِ أُمَمٌ تَتُكُومُ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ [34] با همین تعبیر آغاز میکند و می‌خواهد که با رعایت یکپارچگی فراگیر اسلامی پروا داشته باشند و کاری نکنند که این یگانگی دچار خلل شود و از آنجا که همه مومنان را یک امت و در یک جهت و با یک هدف خواسته که در آن پرستش خدایی یگانه است، باید مسلمانان آگاه، به اهمیت این شعار قرآنی (امت واحد) پی ببرند و عظمت آن را درک کنند و تفرقه‌ها را از میان بردارند و نابود سازند و هرگونه حرکتی که به دوگانگی و تفرقه مسلمانان بینجامد حرکتی خواسته دشمنان و برخلاف دعوت قرآن است.

در این دعوت، وحدت به مذهب خاصی محدود نشده و معیار امت واحد، اعتقاد به وحدانیت الهی دانسته شده است. از سوی دیگر وحدت امت در ردیف توحید قرار گرفته و پرستش خدا متوقف بر این یگانگی شده است. وحدت، موعظه و یک پیشنهاد نیست، وظیفه است، یعنی همانگونه که موظفند براساس توحید، خدا را عبادت کنند، وظیفه دارند در تحصیل وحدت بکوشند. وحدت بر اساس این آیه حقیقت واحدی است که به همه مسلمانان خطاب شده و خواسته شده و آنان به هر نسبت که توان بیشتری از نظر علم، سیاست و اقتصاد دارند، در جهت انجام آن، وظیفه بیشتری دارند.

در قرآن کریم آمده است: إِنَّ زَمَنَ الْهُمُومِ مِنْكُمْ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [35] در حقیقت مومنان با هم برادرند، پس میان برادرنتان سازش دهید و از خدا پروا بدارید. قرآن در این حصر با "انما" تاکید می‌کند که مومنان برادر یکدیگر هستند و هیچ حیثیتی جز برادری با هم ندارند و مکلفند که مثل برادر با هم رفتار کنند [36] ممکن است مومنان گاه در اثر سوء تفاهات و یا منافع مادی و برخی اغراض سیاسی دچار بی‌تفاوتی و احیاناً

دشمنی شوند، اما قرآن با جمله خبری یادآور می‌شود که آنان برادر هستند و روشن است منظور از این برادری، که برادری نژادی نیست، بلکه برادری دینی و ایمانی است که تکلیف می‌آورد. بنابراین آیه مزبور امر می‌کند که مومنان با هم برادری و محبت کنند و اگر از هم دور شده خود را بهم نزدیک سازند و اختلاف و نزاع پیشه نکنند و اگر چنین اتفاقی افتاد، کسانی راه صلح و سازش پیشه کنند و از خدا پروا دارند.

در بیشتر مواردی که در قرآن مجید از برادری و وحدت سخن گفته و به مذمت اختلاف پرداخته و افزون بر دستور بر اخوت و برادری و دعوت به تعاون بر نیکی و تقوی، اتحاد و همدلی را از نعمت‌هایی می‌داند که به واسطه پذیرش اسلام در رسالت به جامعه اسلامی در عصر پیامبر هدیه شده و گویی می‌خواهد که این نعمت پاسداری شود و با تاکید و سفارش بر وحدت ایمانی و اجتماعی، مسلمانان به اختلاف‌های گوناگون توجه نکنند. عبارت‌هایی همچون و اعتصموا، اصلحوا، رابطوا، تعاونوا، در جهت تشویق به وحدت آمده است، یا حتی دستورهای اخلاقی اجتماعی مانند حرمت غیبت، سوء ظن و افشاگری در جهت پیشگیری از اختلاف آمده است. به عنوان نمونه در جایی که می‌گوید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَابَ بَعْضُكُمُ بَعْضًا أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ [37] دشنام دادن و ریشخند گرفتن و سرزنش کردن از عوامل جدایی میان مسلمانان می‌گردد و یا دیگران را با نامه‌های زشت و القاب ناپسند یادکردن: وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ رَامِنُوعُ ساخته است. [38]

به همین دلیل رفع اختلاف و حفظ وحدت در جامعه اسلامی اهمیت بسیار پیدا می‌کند و هر حرکت اختلاف بر انگیز، کینه‌آور و تحریک‌کننده احساسات ممنوع می‌گردد: وَ لَا تَنَازَعُوا فِتْنَةً شَلُّوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ [39] و هرگز راه اختلاف و تنازع نبویید که قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد. و نیز می‌فرماید: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِرَبِّعُمْتَهُ إِخْوَانًا [40] و همگی به رشته دین خدا جنگ زده و به راه‌های متفرق نروید و بیاد آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید و خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شوید.

در مجموع قرآن در پیش از پنجاه آیه به موضوع اختلاف، وحدت و روش‌های پیشگیری و راه‌های به دست آوردن اتحاد اشاره می‌کند که همگی نشان می‌دهد، این موضوع از نظر قرآن دارای چه اهمیتی است. در قرآن کریم، آیات بسیاری مسلمانان را به اختلاف افکار دسته‌ها، گروه‌ها، ملت‌ها و طبایع بشری توجه می‌دهد و این گونه از چنگ‌انگی را به عنوان یک سنت الهی می‌شناسد. یا أَيُّهَا النَّاسُ

إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا. [41] ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید.

و یا در جایی دیگر می فرماید: وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (نوح/۱۴) شما را به گونه های مختلف آفرید. این تنوع گونه ها، هم به لحاظ ذهنی و فکری و استعداد و فهم، و هم به لحاظ شرایط اجتماعی و فرهنگی و موقعیت زندگی و گرایش های عقیدتی می تواند باشد، و نیز این از مشیت الهی است که انسان ها از جهت هوش، ذکاوت، شجاعت، آرمان خواهی و روحیات علمی و اقتصادی متفاوت باشند: وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ [42] برخی را بر برخی دیگر بالاتر از دیگری گردانیدیم تا شما را در این تفاوت مراتب و درجات بیازماییم و درجایی دیگر می فرماید: وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً (مائده/۴۸) اگر خداوند می خواست همه شما را یک امت قرار می داد.

از سوی دیگر، این اختلاف، گاه در طبقه پیامبران شکل گرفته و قرآن به تفاوت درجات آنان اذعان کرده است: تِلْكَ الرُّسُلُ فَهُوَ اللَّهُ فَبَعَثْنَا فِيكُمْ مِنْ غَلْمٍ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ [43] برخی از این پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری دادیم، و این برتری با انتخاب خداوند و بر اساس حکمتی بوده است. وَ لَقَدْ دَفَعْنَا لَكُمْ فِيهِ نَبِيًّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ [44] بی گمان برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم. و این برتری در مقام رسالت، شریعت و بیان معارف تاثیر گذار در جامعه و عقاید و بینش آنان می گردد و همین زمینه چند فکری را فراهم می سازد، چنانکه در برابر، جامعه هر چه بخواهد یکدست شود، باز به طور کلی ممکن نیست و اقوامی خواه ناخواه جنگ و اختلاف را دارند. تایید این بنا بر این، نفس چندگانگی و چند مذهبی گریز ناپذیر است. در مقام قضاوت نیستیم که بگوییم این مذهب خوب است یا آن مذهب و این هم ممکن نیست که گفته شود همه مذاهب یکی شوند، چون این هم عملی نیست و از قرآن استفاده می شود که همواره اختلاف مذهبی وجود دارد: وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ [45] اگر پروردگار تو خواسته بود همه مردم را یک امت قرار می داد، ولی همواره در اختلاف خواهند بود. پس باید کاری کرد که این اختلاف به تشتت، نزاع، درگیری، کینه و کشتار نیجامد و اختلاف سلیقه ها، برداشت ها، موجب آثار عملی تنش را نشود و مهم تر خود را از امت واحد جدا ندانند، چون خداوند با همه این احوال فرموده است: إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً [46] این دین شما و این امت شما یگانه است.

با این مقدمه آشکار می شود که چگونه باید به سراغ وحدت بخشی رفت و عوامل توجه به وحدت را شناخت. زیرا شناخت عوامل، به شناخت راه کارها می انجامد و هر مذهب و گروهی می داند که با واقعیتی به نام اختلاف مذاهب رو برو است و اگر بخواهد به تعالیم قرآن عمل کند، به دنبال یکی کردن نمی رود و به ریسمان الهی چنگ می زند، چون چاره ای ندارد که این اختلاف را از راه دیگری چاره کند، چاره ای که

عملي و مثمر ثمر باشد و با تحفظ مذهب خود، زمینه تشّت و نزاع را بر طرف کند.

رفتار مسالمت آمیز با پیروان مذاهب مخالف

یکی از راههای وحدت بخش، احترام متقابل پیروان مذاهب مختلف با یکدیگر است. زیرا هر چند اختلافات مذهبی عمیق باشد، اما این اختلافات نباید آثار عملی خشونت باری بین مسلمانان در پی داشته باشد و حساب اختلاف عقیدتی با حساب رفتار و حقوق اجتماعی مخالفان کاملاً جدا است و اختلاف در مذهب به تنهایی تأثیری در حقوق اجتماعی مسلمانان ندارد. سوکمندانه عمده ترین مشکل در رفتار مسالمت آمیز، نگاه فقیهانه به مسئله است، بسیاری از مخالفان رفتار مسالمت آمیز، با حکم فقهی به سراغ مسئله می روند، در حالی که نخست موضوع کلامی است تا فقهی و در مرحله بعد موضوع اخلاقی است و سپس حقوقی و در نهایت موضوع فقهی است، به همین دلیل بسیاری از آرای کلامی متأثر از اجتهادات فقهی و نگاه فقیهانه هستند و هر گونه اشتباه در اندیشه، تأثیر بسیاری در خطاهای فقهی می گذارد.

پرهیز از طرح مسائل اختلاف برانگیز و بی ثمر مذهبی

یکی از عوامل وحدت بخش در جامعه اسلامی، پرهیز از طرح مسائل بی ثمر مذهبی و درگیرکردن جامعه به موضوعاتی است که نه تنها هویت دینی جامعه را تقویت نمی کند و به معنویت و اخلاق اسلامی مدد نمی رساند، بلکه موجب ایجاد افزایش تنش، اختلاف در میان فرقه های مذهبی می گردد. معمولاً بسیاری از مسائل سطحی دینی که گاه شکل شعار به خود می گیرد و در تقویت معنویت و تعمق دین تأثیر ندارد، از سوی کسانی طرح می شود و فضای آرام جامعه به موضوعاتی درگیر می شود که نه در جهت تقویت فرهنگ اهل بیت است و نه در جهت رونق سنت نبوی.

روح کلی و جانمایه دعوت قرآن، نهی از جنگ و دشمنی و شقاق و قطعه قطعه کردن اجتماع مسلمانان است. بنابراین هر حرکتی که در جهت ضدیت همدلی و همکاری باشد، برخلاف دستور قرآن است؛ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ [47]

از نظر قرآن، چون تدبیر در آیات و معارفش موجب بروز دیدگاههای مختلف می گردد، لذا قرآن دستور می دهد با شیوه نیکو بحث انجام گیرد و تنه راه دعوت به خداوند یک راه رسمیت دارد و آن برخورد با اندیشه از طریق جدال با احسن است:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ [48]

جلوگیری از تحریک احساسات و توهین به مقدسات

بی گمان یکی از عوامل وحدت بخش، بلکه از مهمترین آن احترام به مقدسات صاحبان مذاهب و مواظبت بر رعایت ادب در گفتار در ذکر نام آنها ست. این اصل عقلایی است که آنچه را بر خود نمی پسندی بر دیگران میسند. اگر ما نمی خواهیم به بزرگان، علما و دانشمندان ما بی ادبی شود، دیگران نیز چنین خواسته ای دارند. قرآن کریم این اصل را حتی درباره بت پرستان و کسانی که به جز خدا را می پرستند مطرح می کند:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ [49]

و آنهایی را که جز خدا را می خوانند، دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام خواهند داد.

این اصل است که خداوند در قرآن مطرح می کند: لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلٌ لَهَا. [50] اینگونه برای هر امتی کردارشان آراسته می گردد و اعتقاد پیدا می کند. وقتی خداوند درباره غیر مسلمانان چنین می گوید، این اصل درباره شخصیت های مورد احترام در میان مسلمانان بیشتر صادق است که نباید زمینه اختلاف و کینه و تحریک احساسات را فراهم کرد.

رعایت ارزش های انسانی، از مهمترین اصل در برقراری اتحاد و همدلی است. آنچه که می تواند بطور عملی وحدت بین مؤمنان، مسلمانان، مذاهب و حتی اجتماعات انسانی در سطح بین الملل را می تواند محقق کند، عمل به ارزش ها و فضائل انسانی است. اگر در همه جا عدالت، تقوا، محبت، تعاون، ایثار، حرمت، همدلی و... حکم فرما باشد، اختلاف، نزاع و درگیری یا به کلی نیست و یا بسیار اندک است. و اگر ظلم، تجاوز به حریم و حرمت دیگران، بی عدالتی، بی تقوایی، غارت یک دیگر، و... حاکم باشد، یقیناً درگیری، اختلاف و... نیز به مراتب هست. لذا، خداوند متعال می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» [51] از تو درباره انفال می پرسند، بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است، پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و میان برادرانی را که با هم ستیزه دارند آشتی دهید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

در این آیه شریفه بعد از امر به تقوا، [که یکی از صفات انسانی است] امر به اصلاح و حل اختلاف شده است؛ معلوم می شود تا فضائل انسانی نباشد امر به صلاح و یگانگی و وحدت معنا ندارد.

دعای اهل ایمان این است که: «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» [52] و در دل هایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی. «نحل» به صفات مخفی و زشت اخلاقی گفته می شود. مؤمن از خداوند می خواهد هر گونه زشتی را از او دور کند. این جمله با توجه به تعبیر «اخوان» (برادران) حاکی از این است که بر کل جامعه اسلامی روح محبت، صفا و برادری باید حاکم باشد تا اتحاد و یگانگی

ایجاد شود .

امیر مؤمنان (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر، او را به رفتار رحیمانه با زیر دستان سفارش کرده و برادری دینی و ایمانی وی را با مسلمانان مطرح ساخته است «... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخْلَكَ فِيهِ الدِّينَ...» [53]؛ مردم و رعیت دو صنفند یا برادر دینی تو هستند... .

مسئله دیگری که بنای وحدت شیعه و سنی بر آن استوار است، نبوت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می باشد که خداوند ایشان را «رحمة للعالمین» نامیده، پرچمدار صلح و دوستی برای مسلمانان و مردمان جهان معرفی کرده است؛ چنان که حضرتش 23 سال برای برادری و برابری و مبارزه با تبعیض نژادی و استعمار تلاش نمود و به حق، مصداق بارز آیه «آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می کند، سزاوارتر به پیروی است یا آن که نمی کند» می باشد. پیامبر در اوایل بعثت خود، نامه های متعددی برای زمامداران بزرگ آن عصر فرستاد و در آن نامه ها به بیان وجه مشترک مسلمانان با مردم آن کشورها پرداخت و بعد از دوستی و وحدت، به مسئله حقانیت اسلام اشاره کرد. و همچنین در میان مسلمانان نیز عقد اخوت و الفت بست و رنگ اختلاف و نزاع را از چهره جامعه پاک نمود.

تکیه بر نقاط مشترک

ایمان به وحدت ادیان آسمانی موجبات گرد آمدن پیروان آنها زیر یک سقف، عملی شدن گفتگویی مفید و هدفمند و تحقق شرایط حرکت دسته جمعی را فراهم میسازد، از این رو قرآن کریم پیروان خویش را چنین آموزش میدهد که گفتگو با غیر مسلمانان به ویژه اهل کتاب را از نقاط مشترک آغاز نمایند:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا^۱ إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ^۲ [54] بگو :

ای اهل کتاب ! بیایید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است].

بی تردید تعیین نقاط مشترک از وهله اول، زمینه تشخیص موارد اختلافی و تحریر محل نزاع و چاره جویی برایشان را فراهم میسازد، چنانچه اهتمام جدی بدانها در کاهش شکاف میان گفتگو کنندگان، فراهم نمودن زمینه تعاون و همبستگی، ایجاد فضای آرام روحی و فکری و ریشه کن کردن سوء تفاهم میان ایشان بر سر برخی نقاط ابهام زا که شفافیت دیدگاهها را تحت الشعاع خود قرار داده است، تاثیر بسزائی خواهد داشت.

مفسرین، تعبیر «کلمة سواء» را به امور و مفاهیم مورد اتفاق قرآن، تورات و انجیل تفسیر کرده اند، و خود قرآن نیز آن را به عبادت نکردن غیر خدا، انباز قائل نشدن برای وی و پیروی نکردن از تراوش فکر بشری در زمینه قانون گذاری و تحلیل و تحریم امور، تفسیر کرده است. یعنی باید همه افراد بشر هم سطح یک بوده و هیچ کس بر دیگری برتری نجوید و یا در برابر هم نوعان خویش سر تعظیم فرود نیاورد.

آیه فوق یکی از اصول ثابت گفتگو میان مسلمانان و اهل کتاب به شمار میرود که باید همه پایبند

تعالیم انبیا بوده و هیچ کدام از طرفین گفتگو از این اصل اساسی که در اوج عدالت و انصاف قرار دارد، تخطی ننمایند.

برتری و نظارت قرآن بر سایر کتب

اعتقاد به برتری و نظارت قرآن کریم بر سایر کتب آسمانی جزو اصول ثابت در منظومه عقاید اسلامی به شمار میرود، زیرا قرآن آخرین پیام خداوند برای هدایت انسان و پایان دهنده قافله عظیم و مبارک پیامبران است. شناخت این اصل مهم تاثیر شگرف و روشنی در زمینه تعامل و گفتگو با دیگران بر جای خواهد گذاشت، و لذا باید مسلمانان همواره آن را مد نظر قرار داشته و به بوته فراموشی نسپارند. خداوند حکیم در این باره میفرماید:

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَمًا وَاحِدَةً وَ بَرِّتُوا (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدق کتابهای پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است. پس (اگر اهل کتاب از تو داوری خواستند) میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده است، و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان. (ای مردم!) برای هر ملّتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه‌های (جهت بیان احکام) قرار داده‌ایم. اگر خدا میخواست همه شما (مردمان) را ملّت واحدی میکرد.

بنا بر این قرآن کریم از سوی خداوند متعال فرود آمده و مصدق، شاهد، امین، ناظر و نگهدارنده کتابهای پیش محسوب میگردد، و چون قرآن هیچ گاه نسخ نگشته و در معرض تند باد تغییر و تحریف مخالفان قرار نخواهد گرفت پس نظارت و کنترل وی بر سایر پیامهای آسمانی حق و بجا بوده و این کالای ارزشمند و زیبنده همچنان بر تن وی خواهد ماند و حقیقت آنها نیز - پیش از تحریف گشتن - تنها از راه قرآن کریم محرز میگردد.

از این رو باید انسان مسلمان در حین حضور پای میز مذاکره و گفتگو با دیگران این اصل اساسی را نصبالعین خویش قرار داده و معیار رد و تاییدهایش تنها قرآن کریم باشد، چون قرآن بر اساس آیه مزبور مؤید پاره‌ای از احکام و قوانین است که دارای مصلحتی ذاتی و همیشگی بوده و تحت تاثیر شرایط زمانی و مکانی مختلف قرار نمیگیرند، و در مقابل نیز بسیاری از قوانین متغیر گذشته را که از مصالحی جزئی برخوردار بوده و در راستای تامین منافع ملی محدود در یک مقطع زمانی فرود آمده، نسخ و از میان برداشته است.

بدون شک درک و شناخت این رکن رکین، مسلمانان را در حین گفتگو با دیگران از انحطاط و فرورفتن در ورطه سازش و مجامله نامعقول و دست کشیدن از اصول و ثوابت در امان نگه میدارد، چون قرآن کریم آخرین چارچوب دین و پیام خدا برای انسانها بوده و باید در ریز و درشت زندگی بدان مراجعه کرده و حل و فصل اختلافات گوناگون در زمینه عقاید و احکام بر اساس آن صورت پذیرد، و لذا دیدگاه هیچ کس بدون مراجعه بدان پذیرفتنی نبوده و فاقد ارزش واقعی است.

گفتگو با فرهنگها، تمدنها و مذاهب دیگر از جمله راهکارهایی است که اسلام و قرآن کریم به عنوان ابزاری برای توسعه آموزه‌های دین و از آنجا تسخیر علائق فطری و گرایشهای خداپرستی توصیه کرده است، از طرف دیگر پیامر اسلام (ص) در زندگی خویش همواره ضمن رفتار و کردار الگوساز خود-که خود نوعی از گفتگو به معنای عام کلمه است-با نشستها، مناظرات و گفتگوهای متعدد خویش با ملاحظه‌ها، اهل کتاب و معاندین سعی در تبلیغ، ترویج و تحکیم مبانی دینی و حقایق شریعت اسلام از راه طبیعی و فطری آن داشتند.

گفتگوهای قرآنی

شاید بتوان آیاتی از قرآن کریم را که در مورد مبحث گفتگوی تمدنها و فرهنگها قابل تأمل و بررسی است، در سه دسته زیر مورد نظر قرار داد؛ بدیهی است که در بین آنها آیاتی وجود دارند که حکم پیش‌فرض این گفتگو را دارند و آیات دیگری که نقش اصول و مبانی آن را و نیز آیاتی که شیوه گفتگو را مطرح می‌سازند...

بهترین ام‌تها

1- در قرآن آیاتی وجود دارند که با صراحت امت گفتگو با فرهنگها، تمدنها و مذاهب دیگر از جمله راهکارهایی است که اسلام و قرآن کریم به عنوان ابزاری برای توسعه آموزه‌های دین و از آنجا تسخیر علائق فطری و گرایشهای خداپرستی توصیه کرده است.

* اگر قبول کنیم که ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و دینی یک جامعه همچون حلقه‌های بهم پیوسته یک سلسله‌اند پس نمی‌توانیم در یک بعد قانونی داشته باشیم که در بعد دیگر وجود نداشته و یا با آن تنافر داشته باشد.

* گفتگوی اسلام با فرهنگها و ملل مختلف در درجه اول برای اعلام حقانیت اسلام بدانهاست و ظاهر برخی از آیات می‌رساند که اگر مسلمین احتمال عدم توفیق از این راه را بدهند از این گونه گفتگوها که طبعاً رنگ مجادله بخود می‌گیرد، پرهیز کنند.

لازمه امت واحد، عدم تفرق و تنازع و نیز داشتن دین یگانه «اسلام» و خدای «یکتا» است.

امام راحل قدس سره منظور خویش از وحدت اسلامی و امکان تحقق آن را اینگونه بیان می‌کنند:

در صورتی که پیروان مکتب سرمایه‌داری و کمونیسم با آن تبیینی که دارند، با هم متحد شده‌اند و یهود و نصاری اختلافات جزئی خود را نادیده بگیرند، و شما برای دفاع از اسلامتان در یک صف قرار بگیرید [55]

حضرت امام قدس سره وحدت را «عامل قدرت» و تفرقه را موجب «سستی پایه دیانت»، تلقی کرده و هشدار می‌دهد که:

تفرقه موجود در بین کشورهای مسلمان یا از خیانت سران ممالک اسلامی و یا از جهل و بی‌اطلاعی آنان است... سنی و شیعه مطرح نیست، در اسلام کرد و فارس مطرح نیست، در اسلام همه برادر و با هم هستیم. یک دسته از مسلمانان سنی، یک دسته حنفی و دسته‌های حنبلی و دسته‌های اخباری هستند... در یک جامعه‌ای که همه می‌خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید مطرح شود. ما همه برادر و با هم هستیم... اینها دلیل اختلاف نیست، ما نباید با هم اختلاف و یا یک تضادی داشته باشیم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهاست که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق. آنها می‌خواهند نه این باشد و نه آن، راه را اینطور می‌دانند که بین این دو اختلاف بیندازند. ما باید توجه به این معنی بکنیم که همه ما مسلمان هستیم و همه ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت بکنیم.

وحدت جهان اسلام برای حضرت امام قدس سره آرمانی بزرگ تلقی می‌شد به گونه‌ای که با نگاهی به آراء و افکار امام قدس سره، از پیش از آغاز نهضت بزرگ اسلامی تا در اوج قدرت و اقتدار نظام اسلامی، همواره بر وحدت تأکید داشتند:

ان شاء الله روزی همه مسلمین با همه برادر و همه ریشه‌های فاسد از همه بلاد مسلمین کنده بشود و این ریشه فاسد اسرائیل از مسجدالاقصی و از کشور اسلامی ما کنده شود. ان شاء الله تعالی با هم برویم و در قدس نماز وحدت بخوانیم. [56]

مسلمانان به دستورات اسلامی رفتار کنند و وحدت کلمه خود را حفظ نمایند و از اختلاف و تنازع، که مایه شکست آنهاست، دست بکشند. [57]

آن روزی که این وحدت از بین برود، مرگ همه ما و به باد رفتن همه نوامیس و به باد رفتن زحمت‌های انبیا: نسبت به کشور خودمان و نسبت به کشورهای دیگر به باد فنا خواهد رفت.

اگر ان شاء الله آن وحدت بین مسلمین و دولت‌های کشورهای اسلامی، که خداوند تعالی و رسول عظیم الشان خواسته‌اند و امر به آن و اهتمام در آن فرموده‌اند حاصل شود، دولت‌های کشورهای اسلامی با پشتیبانی ملت‌ها می‌توانند یک ارتش مشترک دفاعی بیش از صد میلیونی تعلیم دیده ذخیره و یک ارتش

ده‌ها میلیون زیر پرچم داشته باشند که بزرگ‌ترین قدرت را در جهان به دست آورند [58]

ما محتاج به وحدت هستیم در سالیان دراز. همیشه قرآن کریم به ما دستور داده و به مسلمین دستور وحدت داده برای سراسر عالم و در سراسر تاریخ. ما محتاج به این هستیم که عملاً وحدت را محقق کنیم. [59]

وحدت مذهبی است که این اجتماع عظیم و فشرده را ایجاد می‌کند. اگر علاقه به استقلال دارید، وحدت مذهبی داشته باشید. [60].

ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه که برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم. هم‌پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان سلاطین اسلام [61]، اینها مسئولیتشان خیلی زیاد است. شاید بیشتر از همه طبقات باشد. اسلام الآن به دست این طبقه است. آنها مسئولند بر حفظ اسلام و حفظ وحدت کلمه اسلام و حفظ احکام اسلام و معرفی کردن اسلام.

تنها راه بازیابی عظمت و عزت و شکوه بینش اسلام و مسلمین، مسئولیت پاسداری وحدت و برادری دینی، تنها ضامن استقلال سرزمین‌های اسلامی است. [62]

رمز پیروزی مسلمین در صدر اسلام، وحدت کلمه و وحدت ایمان بود [63]

همان گونه که مشاهده می‌شود، امام قدس سره رمز پیروزی، بقا، تداوم انقلاب اسلامی را وحدت می‌دانند.

نتیجه گیری

منظور از وحدت این نیست که دست از همه عقائد خود بکشیم، بلکه وحدت به این معناست که روابط فرهنگی شیعه و اهل سنت، در دست علمای جهان اسلام باشد و اختلافات را در طی مباحث علمی و با صبر و شکیبایی مطرح کنند

در جمع بندی این بحث باید بگوییم قرآن ادیان مختلف را بر این اساس دسته بندی می کند که چه میزان مردم را به حق پرستی و تسلیم در مقابل حق و حقیقت دعوت می کند. پیروان ادیان مختلف را نیز بر همین اساس، یعنی تسلیم بودن در مقابل حق، دسته بندی می کند ، که البته این تسلیم بودن گاهی در اعتقادات است و گاهی در اعمال.

قرآن مجید در سنجش عقاید و اعمال پیروان دیگر ادیان منطق و معیاری مخصوص به خود دارد، منطق و معیاری که با منطق و معیار متعارف – که عقاید و اعمال دیگران را یکسره باطل می داند و تنها در پی یافتن نقاط ضعف است – بسیار متفاوت است. نگاه قرآن يك نگاه مثبت است؛ قرآن تلاش می کند تا سخن حقی که بین همه ادیان مشترك است روشن شود و این حق مبنا و اساس گفتوگو قرار گیرد. قرآن مجید نه تنها عقاید و اعمال پیروان دیگر ادیان را یکسره باطل نمی داند، بلکه آنها را بر اساس میزان حق پرستی

عملی و اعتقادی شان، و نه اصول طاهری، دسته بندی می کند. معیار قرآن بر اساس برای دسته بندی پیروان يك دين نیز همین حق پرستی است. منطق و معیار قرآن مجید می تواند در عصر حاضر به نزدیکی و گفتوگوی بین ادیان مختلف کمک کند و در واقع این بهترین منطقی است که می تواند خصومت و ستیزه جویی را به همگرایی و گفتوگو تبدیل کند.

منابع :

- 1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ط ۲، ۱۳۸۵ق.
- 2- ابن اثیر جزری، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالکتاب العربی، ط ۲، ۱۳۸۷ق.
- 3- ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی،
- 4- بی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ط ۱، ۱۴۱۶ق.
- 5- سلم نیشابوری، الصحیح، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی،
- 6- ان اسلام، مشکلات و راهکارها، مجموعه مقالات دوازدهمین کنفرانس وحدت اسلامی، 1379.
- 7- صحیفه نور امام خمینی، ج 12

[1] سوره مجادله، ایه 11

[2] سوره توبه، ایه 122

[3] سوره نحل، ایه 43؛ سوره توبه، ایه 122

[4] سوره آل عمران، ایه 109-113

[5] سوره لقمان، ایه 16

[6] سوره توبه، ایه 70

[7] سوره طه، ایه 133

[8] سوره معارج، ایه 25؛ سوره ذاریات، ایه 19

[9] سوره بقره، ایه 40 و 204 و 173

[10] سوره بقره، ایه 110

[11] سوره توبه، ایه 103

[12] سوره انفال، ایه 1

[13] سوره حجرات، ایه 10

[14] سوره بقره، ایه 208

[15] سوره انفال، ایه 61

[16] سوره محمد، ایه 35

- [17] سورة نحل، آیه 125
- [18] سورة طه، آیه 42-44
- [19] سورة آل عمران، آیه 159
- [20] سورة مائده، آیه 8
- [21] سورة نساء، آیه 135
- [22] سورة شوری، آیه 38
- [23] سورة بقره، آیه 43
- [24] سورة آل عمران، آیه 43
- [25] سورة مریم، آیه 96
- [26] سورة زمر، آیه 18.
- [27] قس: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 12، ص 71
- [28] بقره: 111-113
- [29] (آل عمران: 113-115)
- [30] (بقره: 120)
- [31] آل عمران: 64
- [32] کافرون: 1-6
- [33] انبیاء/ ۹۱
- [34] مومنون/ ۵۲).
- [35] حجرات / ۱۰)
- [36] تفسیر امام خمینی، ج ۵، ص ۱۹۹.
- [37] حجرات / ۱۱)،
- [38] حجرات / ۱۰)
- [39] انفال/ ۴۶)
- [40] آل عمران/ ۱۰۳).
- [41] حجرات/ ۱۳)
- [42] انعام/ ۱۶۵)
- [43] بقره/ ۲۵۳)
- [44] اسراء/ ۵۵).
- [45] هود/ ۱۱۳)
- [46] انبیاء/ ۹۲)

- [47] انفال/۴۶) .
- [48] نحل/۱۲۵)
- [49] انعام /۱۰۸)
- [50] انعام /۱۰۸)
- [51] انفال ، 1)
- [52] حشر ، 10)
- [53] نهج البلاغه , نامه
- [54] آل عمران / 64.
- [55] امام خمینی، صحیفه نور، ج 12، ص 259.
- [56] امام خمینی، صحیفه نور، ج 12، ص 283، سخنرانی در تاریخ 18 مرداد 1359.
- [57] امام خمینی، صحیفه نور، ج 12، ص 203، سخنرانی 22 بهمن 1361.
- [58] امام خمینی ؛ صحیفه نور ج 12 ص 92، سخنرانی 12 شهریور 1362.
- [59] امام خمینی، صحیفه نور، ج 12، ص 19، ج 15، سخنرانی 9 آذر 1364.
- [60] امام خمینی، صحیفه نور، ج 12 ص 64، سخنرانی 21 فروردین 1343
- [61] . امام خمینی، صحیفه نور، ج 12 ص ، 83، سخنرانی خرداد 1343
- [62] امام خمینی ؛ صحیفه نور ج 12 ص 192، سخنرانی 19 آبان 1351.
- [63] . امام خمینی (ره) سخنرانی 1 اردیبهشت 1358.